

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم
اجمعين اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الرحيم.

در بحث این که در اختلاف متن که گاهی پیش می آید، یا اصولاً نقد متن حالا می خواهد اختلاف باشد یا نباشد، متن را نقادی کردن ولو به صورت اختلاف هم نباشد، متن را بررسی کردن، عرض شد جهات مختلفی هست، یکی از جهاتی که در این جهت می تواند تأثیرگذار باشد واقعاً همین مسأله اصول مصنفات بود که خب قدمای اصحاب روش کار کردند، یکی مسأله مصادر اول و متوسط و متأخر بود که حالا این حقیر سراپا تقصیر طرحش را پیشنهاد دادیم که البته باز هم این هم یکی از فوائد فهرستی است، یعنی یک بحث فهرستی می آورد و این چون تقریباً به طور طبیعی مدار کتب ما بر این است اصلاً مدار مگر جاهایی که حدیث جنبه های شفاهی داشته باشد و الا مدار روایات شیعه چون در مصادر و کتب بوده مثلاً احادیث شفاهی شاید بعد از احادیثی که در کتب شیخ صدوق هست یا امالی شیخ طوسی شاید بعضی هایش، البته بعید می دانم در شیخ صدوق احتمالش هست که شفاهی باشد اصولاً از مصدري نقل نشده، و همین طور ایشان شفاهی از یک نفر مخصوصاً آن احادیثی که از اهل سنت نقل می کند و متفرقه، از دهات و روستاهایی که رفته ایشان، در سفرهای که داشته با آن ها ملاقات کرده از آن ها نقل کرده، دیگر راجع به این مطلب هم یک، چون تأثیرگذار است در اختلاف متن، یک توضیحی راجع به این مطلب، یعنی آن توضیحی ما انشاء الله تعالی این است به طور کلی احادیث امامیه در غیر کتب ما و احادیث غیر امامیه در کتب ما، این دوتا با همدیگر متأسفانه منشأ اشکالاتی است و انشاء الله عرض خواهم کرد، چون حالا این جا، می خواستم آن جا بگویم حالا این جا هم یک اشاره می کنم، ما متن را به دو معنی به کار می بریم گاهی مراد ما از متن همان متن در مقابل اسناد است یعنی بعد از سند که می آید متن حدیث، گاهی هم مراد ما از متن یعنی نوشتار یعنی این نوشتاری که الآن مقابل ما هست، فرض کنید نوشتاری که نوشته علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر، عن حماد عن حلبی، طبق این معنای دوم شامل سند هم می شود یعنی این نوشتاری که الآن مقابل ما هست این با یکی دیگر چه اختلافاتی دارد همین کاری که مرحوم آقای بروجردی در اسانیدی، در تجدید الاسانید الکافی کردند چون این ها را پشت سرهم نوشتند، آن وقت آن اختلافات و مشکلاتی که پیدا می شود آن ها بارز شد، این را هم ما گاهی متن بهش می گوئیم، اصطلاح متن یعنی آن نوشتاری که الآن در مقابل ما قرار می گیرد با او چه کار بکنیم؟ اگر اختلافی با یک نوشتار دیگر ولو به لحاظ سند باشد، ما اینها را باید چه برخورد باش بکنیم و چه رفتاری باش داشته باشیم، به هر حال این بحث چون بعد خواهد آمد من بعد متعرض این نکته می شوم چون در میان اهل سنت تا سال های بعد هم این مسأله اجازات و قرائت و این ها حتی در قرائت خود قرآن در این کتاب النشر مال جزری، ابن الجزری است، جزری است که است؟ النشر فی القرائات العشر، هنوز خود ایشان مثلاً می گوید: و اروی باسناد عال، یک قرائت را، اسانید خودش را نقل می کند با این که اینها نوشتنی است همه اش شفاهی است دیگر، قرائت قرآن است دیگر همه اش شفاهی است و همین تهذیب الکمال که شما فرمودید جاهایی دارد که مثلاً یک سندی خودش دارد به این شخص، می گوید و اروی عالیاً چون علو اسناد دارد، ایشان جداگانه غیر از حالا اسانیدی که دیگران دارند خود ایشان هم می گوید من یک راه خاصی باز مثل این که من بگویم یک راه خاصی الآن به کتاب صحیح بخاری دارم، یک نفری است به نظر در سعودی باشد در عربستان باشد به اصطلاح عالی ترین طروق را به بخاری دارد، مرد نسبتاً جوانی، پنجا، شصت سالش است

عکسی که من ازش دیدم که عالی‌ترین طروق را به صحیح بخاری ایشان دارد در زمان، این علو اسناد در هر زمانی بوده، حالا زمان ما یک کمی، من خود من با علو اسناد بعض قضایا را نقل می‌کنم لیکن دیگر از روایات نه، مگر همان روایت حدیث الجنی که آقای مرحوم حاج جواد آقای تهرانی، بلی بنده فرمودند از قول یک جنی عن رسول الله قال قال رسول الله العلم نور، من این را از آقای تهرانی شنیدم، جواد آقا از قول یک جنی که ادعا می‌کرد که هزار و چهار صد سال عمر من است البته خود ایشان مباشرة نشنیده، یک شخصی بوده احضار جن کرده بعد هم با همین

۴: ۴۲

گفتند حدیثی از رسول الله بر ما بگو، این طور گفت قال رسول الله العلم نور، از این حدیث من به نحو شفاهی عالیاً برای شما نقل می‌کنم یکی هم همان حدیث الجن معروف، من خرج عن زبیه، همان حدیث اما حدیث قشنگی است می‌گویند انسی این را نقل نکردند فقط جنی‌ها نقل کردند، یک نفری در راه مکه و فلان و جن و این‌ها آن وقت آن قاضی القضاات جن گفت نه، چون شما، به آن جنبه گفت، از لباس جنیت خارج شده بودید به لباس مار به این شخص حمله کردید، پیغمبر فرمود من خرج عن زبیه فدمه هدر، چون تو با لباس اصلی‌ات حمله نکردی، غرض این هم عالیاً نقل نشده به همین واسطه‌ای که عرض کردم، این هم سماعی است به اصطلاح، حالا دیگر می‌خواهم این‌ها را جمع کنیم، شواهد.

س: این هم اصطلاح عالیاً آن‌ها که می‌گویند،

ج: مراد

س: در عربستان آن‌ها منظورشان همین است که

ج: علو اسناد، کم دارد، فاصله کم دارد

س: فاصله کمتر است

ج: کمتر است بلی

س: واسطه‌ها

ج: کمتر است بلی مثلاً من قضیه بعد از مرحوم، اعدام مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری را از آقای مرعشی خودم شنیدم حدود شاید سی، سی و پنج شش سال که ایشان گفت من پیش آخوند بوم و آنجا همان روزی که خبر اعدام حاج شیخ فضل الله رسید مردم می‌آمدند و من با پدرم رفتم آنجا خوب این علو اسناد دارد دیگر، من به یک واسطه الآن هزار و چهار صد و چهل و چهار است، هزار و چهار صد یعنی صد و به اصطلاح هفده سال را من با یک واسطه نقل می‌کنم من از آقای مرعشی شنیدم که خودش آنجا حاضر بود، آن قصه هم سیزدهم رجب هزار و سه صد و بیست و هفت است فاصله زمانی‌اش خیلی زیاد است، چون الآن من چندتا از این احادیث علوه سراغ دارم از این قبیل دارم، حالا وارد این بحث نمی‌خواهم بشوم غرضم این است که والا به طور متعارف حدیث ما کتبی است سماعی نیست، آن وقت چون معظم حدیثی که الآن ما داریم کتبی است این‌ها را می‌شود به لحاظ مصدر دسته بندی است، ما اصطلاحی گذاشتیم مصدر اول، مصدر متوسط و مصدر متأخر، مصدر اول هم در اصطلاح ما آن اولین کسی است که آن را نوشته نه اولین کسی که آن را گفته، ممکن است که یک نفر دیگر مثلاً همین عمرو ابن حنظله این را گفته اما

از امام شنیده اما اولین نفری که نوشته داود ابن حسین شاگرد ایشان است یا زراره مطلب را گفته اولین کسی که نوشته شاگردهای ایشان امثال،

س: آن اگر ننویسد مصدر حساب نمی شود

ج: تا ننویسد مصدر، و مراد ما از نوشتن و نوشتن هم حسب علم ما نه حسب واقع، حسب علم ما هم به اجازات، تا در اجازات ممکن است به یک شاگردش اجازه داده نوشتار هم داشته، آن شاگرد هم به دومی اجازه داده، دیگر دومی رد نکرده چون این همین علی ابن اسماعیل که آن دفعه هم گفتیم ایشان خواند، هم مرحوم شیخ، هم نجاشی برایش کتبی نقل کردند علی ابن اسماعیل که از نوادگان میثم تمار است، ایشان کتاب دارد هم در فقه دارد در اصول دارد، در عقاید دارد، در کلام دارد لیکن نجاشی هم طریق ندارد، شیخ هم ندارد یعنی در اجازات نیامده حالا خودش به کسی اجازه نداده، آن کسی که اجازه گرفته نداده حالا آنش را ما دقیقاً نمی توانیم الان با این مقدار معلوماتی که داریم کشف بکنیم و بعد هم احتمال دارد که حتی کتابش در بازار موجود بوده یعنی این کتاب در بازار موجود بوده چون شیخ مستقیم از این کتاب نقل می کند، این علامت این است که در بازار موجود بوده اما در اجازات وارد نشده ما این را به اصطلاح یک احتمال دارد که مصدر متوسط حساب کنیم چون به دست ما نرسیده و از شیخ نقل می کنیم، یک احتمال دارد به مصدر متأخر که شیخ وقتی نقل می کند کان ما داریم می بینیم مثلاً این جوری لیکن بیشتر همان مصدر متوسط حسابش می کنند، باز ایشان، آن وقت ایشان بعضی از احادیث دارد که تأثیرگذار است همین اجازه بکر اجازه پدر می خواهد یا نمی خواهد ایشان دارد یکی از یعنی یکی از مهم ترین قسمت های ایشان، می خواهی یک نگاهش بکن در کتاب نکاح مرحوم شیخ فقط از کتاب نکاح ایشان نقل می کند و آنچه که از کتاب نکاح ایشان نقل می کند هیچ کس نقل نکرده، منفرد در شیخ است، کتاب نکاح تهذیب بیاور علی ابن اسماعیل اول سند، این علی ابن اسماعیل ابن شعیب نمی دانم کذا یک میثم تمار، از نوادگان میثم تمار است خیلی جلیل القدر است اما طروق به اجازه و عجیب این است که مرحوم شیخ اسم کتاب نکاح را هم نبرده له کتاب فی الامام کذا، نجاشی می گوید له کتاب النکاح، شیخ هم از کتاب النکاح نقل می کند خیلی عجیب است شیخ ازش نقل می کند اسمش را نبرده و هردو هم اجازه ندارند از این که شیخ مستقیم نقل می کند معلوم می شود کتابش در اختیار بوده یعنی معلوم می شود کتابش در بازار موجود بوده، متکلم است ایشان و لیکن در اجازات اصحاب ما وارد نشده معیار ما در این مثلاً الان این کتاب را، با این که کتاب موجود بوده، قاعدتاً مصدر متأخر حساب می کنیم، ولو در اجازات نیامده، به خاطر نقل شیخ، به خاطر این که مرحوم شیخ مستقیم از این کتاب نقل کرده، حالا به یک مناسبت فرموده، آقای مختاری این ها هستند؟

س: نه،

س: باز کن،

ج: کیست؟

س: آقای حافظیان است

ج: خیلی خوب، فردا شب به نظرم مشکل تر بیایید، چهار شنبه سوری است حالا به مناسب سر بحث یاد آمد،

س: جواد چه؟

ج: بلی یک کمی زیادتر باید راه بیفتید بایست قبل از مغرب غذا بخورید، غرض این که آقا این مصدر اولی یعنی آن اولین کسی که این حدیث را نوشته، یعنی حسب باز علم ما، باز هم نه حسب واقع، یعنی اسم این آقا را ما در اجاز، مثلاً اسم داود ابن حسین را ما در اجازات داریم در فهارس داریم مرحوم نجاشی اسم ایشان را برده شیخ اسم ایشان را برده، اسم ایشان را به نظرم شیخ هم برده باشد، نجاشی گفته ثقه، شیخ گفته واقفی، البته آقایون به مناسبت روایت عمرو ابن حنظله بعضهایشان مفصل وارد بحثش شدند، طولانی راجع به، نسبتاً یعنی طولانی اگر این روایت عمرو ابن حنظله نبود شاید این قدر طول و تفصیل راجع به این داود ابن حسین به کار برده نمی شد خود من هم عقیده ام این است که ایشان واقفی نیست و ثقه است قابل قبول است البته مثل علامه به بعد، از زمان علامه خب ایشان را رد کردند به خاطر واقفی بودند، هردو دارند نه، هم شیخ دارد هم نجاشی داود ابن حسین را الاسدی، علی ای حال برگردیم به بحث خودمان.

معیار چیز متوسط هم غالباً آن چیزهای است که این ها اساس بودند مثل کتب مثلاً حسن ابن محبوب و حسین ابن سعید، ابن ابی عمیر و صفوان و این ها غالباً مصدر متوسط هستند، مصدر متأخر هم در اصطلاح بنده آن کتابی است که الآن ما باش رو به رو هستیم، دیگر حالا حتی مثل محاسن با این که محاسن نسبت به کافی و نسبت به تهذیب جزء مصادر متوسط حساب می شود لیکن محاسن هم مصدر متأخر، کافی، فقیه، این کتاب های که به ما الآن رسیده، کتاب الرحمه، کتاب کیست؟ دیگری که هست از سعد ابن عبدالله، سعد ابن عبدالله که احتمالاً آن هم باید مصدر متأخر حسابش کرد، چون در اختیار شیخ بوده و از او مستقل نقل کرده علی ای حال این اختلاف بین این ها در متن خیلی می تواند تأثیرگذار باشد یعنی ما الآن عملاً مواردی را داریم که هر سه بزرگوار، مرحوم کلینی و صدوق و شیخ از کتاب نوادرالحکمه نقل کردند، اسم بردند و عجیب این است که باهم اختلاف دارند، این خیلی عجیب است این اختلاف با یک مصدر واحد خیلی تعجب آور است و یک تفسیر واضحی هم الآن برایش نداریم برای بعضی هایش شاید تفسیر داشته باشیم که مثال هایش را انشاءالله بعد از این متعرض خواهم شد، یک مطلب دیگری که این جا باز می شود حالا این مطلب را ما الآن تقریباً ناقص گذاشتیم که هی مثال هایش را، بحث هایش را انجام بدهیم، یک مطلب دیگری که این جا می شود باز تأثیرگذار دانست در مسأله متن یک مجموعه ای به نام تاریخ و جغرافیای حدیث، که هم تاریخ حدیث است هم جغرافیای حدیث است چه سیری کرده؟ این در متون احادیث تأثیرگذار است اصولاً در حدیث ما، عرض کردیم اصولاً حدیث ما به لحاظ تاریخی تقریباً ما اولینش را از زمان هشتاد حضرت سجاد داریم تا امام صادق صد و پنجا، این هفتاد سال فتره اولیه است، این را حالا اگر فرض کنیم از مدینه، صدورش آمده این بیشترین جایی که وارد شده کوفه و بصره است با این که بصره در راه است به کوفه بیشتر وارد شده، چون این طور معروف است که حتی مثلاً بنی اسد کوفه بیشتر شیعه بودند، بنی اسد مثلاً سنی بودند چون به خاطر کثرت تشیع در کوفه، حدیث حالا فرض کنید شمال مدینه آمده در کوفه در این جا به اصطلاح تدوین شده و نوشتار شده تا حدود سال های صد و پنجا این اولین کار ماست، از این جا از سال های صد و پنجا در عین حالی که در کوفه بود و یک به اصطلاح رشد خوبی داشت یک مقدارش به بغداد رفت یعنی به شمال کوفه و بصره تقریباً جنبه شمالی، در بغداد هم انصافاً کار بسیار خوبی باش شد این مکتب بغداد اول اصطلاح ما این به لحاظ جغرافیایی که عرض کردم بغداد است و آثار کوفه، بصره، ابنار، واسط این ها به آن جا رسید اضافه بر این ها خود این ها هم تولید دارند یعنی ابن ابی عمیر هم گاهی سؤال دارد صفوان هم گاهی دارد، بزنطی هم گاهی دارد، زیاد دارد گاهی نه بزنطی، این های که در این مرحله هستند این ها به اصطلاح حالا صفوان به

نظرم اولش اهل کوفه است بعد بغداد آمده ما اصطلاحاً این‌ها را مجموعاً مکتب بغداد می‌گوییم حالا ممکن است علی ابن حکم در انبار بوده، لیکن جزو مکتب بغداد حسابش می‌کنیم که شخصیت بزرگواری است و در خود کوفه هم ما داریم تنقیح را از این زمان مثل محمد ابن حسین ابن ابی الخطاب که بسیار مرد بزرگواری است لیکن انصافاً در کتبی، نجاشی راجع به ایشان خوب نوشته نسبتاً و باز من فکر می‌کنم ایشان شخصیتش بالاتر از آن است که این محمد ابن حسین را بیاورید که ایشان چون خیلی بهش بهاء داده نمی‌شود خیلی شخصیت بزرگواری است، شانس آورد بی‌چاره، بی‌چاره یعنی بد شانس است که در کوفه ماند اگر بغداد آمده بود به نظرم بر مثل ابن ابی عمیر و این‌ها ترجیح دارد، خیلی مرد پرکاری است پر معلومات است طبقه‌اش هم بعد از ابن

۱۶:۵۰

است، شصت و یک وفاتش است اوائل غیبت صغری، سال بعد از امام عسکری اما خیلی مرد بزرگواری است فوق العاده ما از این قبیل هم در کوفه داریم و مردمان بسیار بزرگوار دست به به اصطلاح جمع آوری حدیث تنقیح حدیث این‌ها زدند، اما چهره‌های بارز ما فعلاً در بغداد هستند مثل ابن ابی عمیر نه حالا خصوص بغداد یعنی انبار مثل علی ابن حکم و بزنی رحمه الله مرحوم صفوان این‌ها چهره بسیار، به لحاظ چیز تاریخی تقریباً آخرین چیزی که اثر مکتب بغداد دارد این همین کتاب تکلیف شلمغانی است بغداد اول، که کتاب فقهی است مابین فقه و حدیث است که حالا می‌گویند فقه الرضا مثلاً به اسم، که حدود سه صد و ده زمان حسین ابن روح نوبختی است رضوان الله تعالی علیه، بعد بعد از ایشان توسط آمدن کلینی که ده پانزده سال است دقیقاً نمی‌دانیم چه سالی ایشان وارد بغداد شد، مکتب دوم بغداد شکل می‌گیرد که خب این تا سال چهار صد و پنجا دقیقاً قبل از پنجا است نمی‌دانم ذی الحجه است چهل و نه است حالا پنجا است سال ایشان، سال چهار صد و پنجا ایشان با هجرت شان به نجف و حمله سلاجیقه، ایشان مال حمله مغول نیست که بعضی‌ها خیال کردند مال حمله سلاجیقه، با حمله سلاجیقه بغداد ایشان دیگر ترک بغداد می‌کنند و به طرف نجف هجرت می‌کنند و دیگر مکتب بغداد دوم هم کلاً از بین می‌رود یعنی این مکتب دوم بغداد و اول بغداد تا این لحظه که این بنده حقیر سراپا تقصیر در خدمت شما هستم دیگر بر نگشت، از چهار صد و پنجا به بعد هیچ وقت دیگر بغداد چنین مرکزیتی برای علوم حوزوی تا زمان ما، تا همین الانی که من نشستم الان دارند یک چندتا طلبه چیز، اما این مرکزیت علمی که ما الان در بغداد اول داشتیم بعد در بغداد دوم داشتیم این مرکزیت علمی دیگر به بغداد بر نگشت،

س: قوامش به مرحوم شیخ بود دیگر، قوامش به آن‌ها بود دیگر

ج: شیخ مفید بود، سیدمرتضی بود، سیدرضی بود، خیلی بودند در این اثناء زیاد چهره عده‌ای زیادی از قم آمدند، ابن قولویه و این‌ها از قم آمدند این‌ها بغداد نبودند، محمد ابن احمد ابن داود ابوالحسن کتاب مزار دارد، ایشان هم که متوفای به نظرم یکسال بعد از ابن قولویه است ابن قولویه سه صد و شصت و هفت است، ایشان سه صد و شصت و هشت، یک علی ابن حسین، حسین ابن علی مؤمن قمی ایشان هم کتاب نوادر دارد که بغداد آمده یا همین کتاب اختصاص شیخ مفید است یا شیخ مفید، حالا یا شیخ مفید کس دیگر از این گرفته، چون کتاب اختصاص خیلی بحث بر انگیز است من احتمال می‌دهم مال همین مؤمن قمی باشد بعد به بغداد آمده این کتاب فوائد خوبی دارد از نظر علمی مشکل دارد، اسنادش به اصطلاح یعنی اول سند و بعد ترتیب تاریخی و این‌ها و الا فوائد بسیار لطیفی دارد کتاب بسیار خوبی است کتاب اختصاص شیخ مفید اگر به لحاظ تاریخی مشکل نداشت مثلاً

مقدار زیادی از روایات ابن بوته را ما این جا داریم محمد ابن جعفر، وقتی می گوید محمد ابن جعفر موردش ابن بوته است چون ما ابن بوته را بیشتر در فهرست می شناسیم در حدیث کم می شناسیم حدیثش یک مقدار زیادی در همین اختصاص شیخ مفید است به اسم اختصاص شیخ مفید، شیخ قطعاً ابن بوته را درک نکرده این مؤمن قمی احتمالاً ابن بوته را درک کرده به هر حال فعلاً وارد این بحث ها نشویم که بحثی، محمد ابن حسین را آوردی؟

س:

۲۵: ۲۰

ج: بخوان خیلی نجاشی عجیب ازش توصیف می کند لیکن من خود من که احادیثش را تا حالا مراجعه کردم نه این که مستقلاً بررسی کرده باشم، به نظرم از این هم بالاتر است خیلی فوق العاده است غرض می خواستم بگویم در کوفه یک مقدار بل بوشه بود کتاب ها زیاد بود، نوشته ها زیاد بود، نسخه ها زیاد بود، اما یک چندتایی مثل این محمد ابن حسین بودند که خیلی فوق العاده هستند، فوق العاده دقیق النظر و بخوان عبارت ایشان را می خواهم دقت بکنیم،

س: صفحه ۳۳۴ شماره ۸۹۷ محمد ابن حسین ابن ابی الخطاب ابوجعفر الزیات الهمدانی و

۶: ۲۱

جلیل فی اصحابنا عظیم القدر کثیر الروایه ثقہ عین حسن التصانیف مسئول الی روایتہ لہ کتاب اسم خودش را هم می آورد

ج: الی آخر

س: الی آخر

ج: حالا از اول چون به ترتیب خواندند جلیل فی اصحابنا این مرادش این است که مردی است بسیار بزرگوار و صاحب جلالت و احترام خاصی در کوفه بین اصحاب داشته، عبارت دوم جلیل فی

س: عظیم القدر

ج: عظیم القدر اشاره به این که دارای یک منزلت اجتماعی بسیار بالای بوده خیلی غیر از این که خودش مرد بزرگواری است تأثیرگذار بوده در جامعه علمی، غیر علمی کوفه، کاملاً به اصطلاح قدرتش و قدرش بالا بوده بعدش؟

س: کثیر الروایه

ج: کثیر روایه اش را درست گفته ما الآن اصلاً بعض روایات داریم که فقط ایشان طریقتش است روایت یعنی نقل کتب اصحاب مصادر اصحاب روایت در این جا مراد، حدیث شفاهی نیست کثیر الروایه یعنی کتاب های زیادی را نقل کرده، من دیگر حالا بخواهم شرحش بدهم یکی یکی طول می کشد ما الآن مواردی داریم که تقریباً منحصر به ایشان است کسی دیگر آن ها را نقل نکرده و خیلی هم فوائد دارند یعنی نکات فنی خیلی ظریفی دارد که الآن بخواهم شرح بدهم طولانی است انصافاً خیلی دقیق نوشته نجاشی مطلب ایشان کاملاً درست است مصادر زیاد کتب زیادی را نگاه کرد بلی آقا؟

س: اقلاً هفتاد و پنج مورد دیگر در کتاب نجاشی اسمش برده شده، بغیر از ترجمه اش یعنی در طروق هم اسمش برده شده

ج: نه اصلاً غیر از این، اصلاً گاهی منفرد است یعنی ایشان فقط از این روایت را نقل کرده، حالا بخواهم بگویم طول می کشد یکش هم حدیث لا ضرر است،

س: کثیرالروایه ثقه عین،

ج: ثقه یعنی به اصطلاح وثاقت و در البته این وثاقت در عبارت نجاشی خب عرض کردیم، ثقه عرض کردیم در باب ثقه‌ای که در نجاشی هست چندین احتمال است، بد نیست حالا بگوییم یکی متحرز عن الکذب مراد باشد که آقای بیشتر این را می‌گیرند یکی متحرز عن الکذب و امامی باشد که عده‌ای مصر هستند به این فن که می‌گویند ثقه، لذا مثلاً داود ابن حسین شیخ گفته واقفی، نجاشی گفته ثقه این معارض است، چون ثقه در کلامش یعنی امامی، آن‌که گفته واقفی با این نمی‌سازد غرض این هم یکی از فوائد، یکی این‌که ثقه متحرز عن الکذب و امامی و ضابط عدل، اضافه کردند و یکی این‌که باز اضافه کردند که ضابط عدل ضابط امامی متحرز عن الکذب که مراد از نجاشی یک احتمال هم که این حقیر سراپا تقصیر دادم که این توثیق توثیق فهرستی باشد یعنی آنچه که نوشته نوشته‌هایش قابل اعتماد است این خیلی اثر می‌کند، یعنی آن نوشته ایشان، کتاب ایشان چون گاهی اوقات نجاشی راجع به یک کسی می‌گویند ثقه، بعد طریقهش را می‌آورد طریقهش درش مجهول دارد، همین عبدالله ابن میمون قداح این طور است شخصی به نام جعفر ابن محمد تقریباً راوی مشهور از این، چون ایشان ساکن اهل مکه بود راوی معروفش جعفر ابن محمد ابن عبیدالله اشعری قمی و خود ایشان خیلی شناخته نیست کلینی هم از همین راه نقل می‌کند عن جعفر ابن محمد عن عبدالله ابن میمون این مراد همین قمی است ایشان رفته در سفر حج و این کتاب ایشان را آورده در حوزه‌های ما، یکی از طرق معروف کتابی همین آن وقت اگر این شد می‌توانیم بگوییم به عبارت نجاشی که می‌گویند ثقه یعنی کتابش مورد اعتماد است ضعف طریق دیگر تأثیر نکند، روشن شد؟ این نکته را نمی‌دانم دقت، این نکته اگر شد یعنی اگر جعفر ابن محمد را هم نشناختیم حالا گفتیم زیاد کثرت

۲: ۲۵

فلان اعتماد اصحاب را حالا بگذاریم کنار چون توثیق رسمی ندارد ایشان حتی ایشان را نشناختیم چون نجاشی کتاب را توثیق کرده یعنی کتاب قابل اعتماد است کتاب هم که طریقهش ایشان است،

س: در متن‌های فهرستی بیشتر

ج: دقت کردید؟

س: بلی

ج: این هم یک فائده حالا امشب یک فائده جانبی بلی آقا؟ روزی‌مان این هم یک فائده جانبی در شرح کلمه ثقه در کتاب نجاشی و احتمالاتی که داده شده، این احتمال اخیر را هم بنده عرض کردم که شاید ثقه به درد بخورد حتی جایی که طریق به ایشان ضعیف است یعنی واضح است که طرق اصحاب ما به این کتاب عبدالله ابن میمون قداح همین جعفر است جعفر ابن محمد اشعری قمی و ایشان هم توثیق ندارد بگوییم نمی‌خواهد توثیق مادام نجاشی می‌گویند ثقه یعنی کتابش قابل اعتماد است، همین که گفت کتابش قابل اعتماد است ولو طریق روشن نباشد یعنی این نسخه معلوم می‌شود که در، چون واضح است که در قم بوده فلان، همان اسم است همان طریق و همان اسم و همان خصوصیات کاملاً واضح است که همان نسخه به دست قمی‌ها رسیده دقت فرمودید بگوییم پس از این‌که نجاشی توثیق کرده، توثیق نجاشی در حقیقت ناظر به اعتماد بر کتاب، به اصطلاح بنده توثیق

را فهرستی بگیریم نه رجالی بگیریم، رجالی‌ها را هم عرض کردم احتمالات رجالی‌اش را هم عرض کردیم که مجموع احتمالات در، فعلاً آقای خویی ثقه متحرز عن الکذب گرفته دقت فرمودید؟

س: ظاهر خوبی داشته

ج: چون آقای زمانی هم احتمالات ثقه در نجاشی را بیاورید به مناسبت، حالا باز دو مرتبه تکرار بکنیم،

س:

۴۷: ۲۷

ج: به قول آقای خادمی، عرض کردیم احتمالاتی که هست یک که ظاهر عبارت آقای خویی است متحرز عن الکذب مراد از ثقه یعنی متحرز عن الکذب این احتمال اول، احتمال دوم این که ثقه یعنی متحرز عن الکذب و امامی، که عرض کردیم مرحوم آقای به اصطلاح حجت الاسلام شفتی در رساله‌ی که دارد در شرح روایت عمر ابن حنظله میلش به این است که چون داود ابن حسین در سند هست راجع به داود نجاشی گفته ثقه شیخ گفته واقفی، لذا آقای خویی گفته قبول می‌کنیم چون ایشان موثق است و قبوله، مرحوم شفتی در آن جا می‌گوید احتمالاً مراد از ثقه در کلام نجاشی امامی بودن هم هست، ثقه نه فقط متحرز عن الکذب متحرز عن الکذب است مرادش امامی هم هست پس ثقه متحرز عن الکذب و امامی، احتمال سوم متحرز عن الکذب و امامی و عدل، بنا بر حجیت خبر عدل یعنی به اصطلاح اعتماد بخواهیم بکنیم بر حدیثش به خاطر عدالتش احتمال چهارم متحرز عن الکذب ثقه، عدل امامی ضابط، چون به خاطر این که می‌خواهیم اعتماد بر حدیث او بکنیم ضابط است احتمال پنجم هم که بنده اضافه کردم و آن این که اصلاً این توثیق فهرستی باشد، چون این چهارتا کلمه رجالی بود و مرادش این باشد کتاب این قابل اعتماد است این کتابی که الآن به اسم ایشان هست، آنچه که از کتاب ایشان نقل شده این کتاب قابل اعتماد است ثقه یعنی توثیق فهرستی آن وقت این نتیجه‌اش در کجا ظاهر می‌شود؟ الآن مثالش را عرض کردم مرحوم نجاشی شرح حال عبدالله ابن میمون قدام را می‌گوید می‌گوید ثقه، بعد طریقه‌اش را به کتابی، چون ایشان دور بوده اهل مکه است از نوادر اصحاب ما در یک روایت دارد که امام باقر فرمودند: کم انتم بمکه قال نحن اربعه، کل شیعه در مکه چهار، الآن هم فکر نمی‌کنم خیلی بیشتر باشد، الآن ظاهراً یک چیزی شبیه همین عدد است: قال نحن اقرب قال اما انتم نور الله فی ظلمات الارض، شما چهار نفر هستید اما نور الهی هستید غرضم این که بسیار عدد کمی در مکه مکرمه شیعه وجود داشت که یکش ایشان است آن وقت آن راهی را که ایشان نوشته منتهی می‌شود به جعفر ابن محمد قمی اشعری که معلوم می‌شود ایشان کتاب ایشان را از مکه آورده، حالا در کافی احادیثی نسبتاً بدی نیست از،

۱۵: ۳۰

تمامش، معظمش یکش اگر از کس دیگری است، جعفر ابن محمد قمی هستند همه این‌ها روایت دیگران که نقل می‌کنند طروق‌شان بر می‌گردد به این جعفر، این معلوم می‌شود که کتاب نسخه معروف، نسخه معروف کتاب عبدالله ابن میمون را همین جعفر آورده، آن وقت اگر عبارت ثقه توثیق فهرستی باشد، یعنی این روایاتی که ما الآن از عبدالله ابن میمون توسط جعفر داریم قابل قبول است ولو جعفر توثیق نشده چرا؟ چون کتاب توثیق شده، روشن شد ولو جعفر توثیق نشده، مراد نجاشی این است که این روایات قابل اعتماد است، یعنی ایشان چون طریق را ذکر می‌کند، همانی که من الآن بلد هستم ایشان قطعاً بهتر از ما بلد است

ایشان بهتر مصادر را دیده ولو این عبدالستار یک شعری در مدح ما گفته بود اگر نجاشی امروز زنده باشد می‌گوییم مددی شیخ یا معتمدی الی آخره، یک شوخی دارد بقول مددی شیخ یا معتمدی، حالا به هر حال با قطع نظر از عبارت ایشان قطعاً نجاشی ملتفت نکته هست می‌خواهد بگوید روایاتی را که ما الآن در کتب از عبدالله، البته نه کتب آنچه که الآن از عبدالله ابن میمون توسط جعفر رسیده قابل است، چون ایشان ثقة است یعنی کتاب ایشان معتمد است کتاب هم توسط ایشان رسیده،

س: بعد مرحوم نجاشی در مورد کسانی که کتاب ندارند تعبیر به ثقة هم دارد

ج: عادتاً ایشان مگر استثناء و الا عادتاً ایشان متعرض کسانی شدند که کتاب دارند استثناءً به هر حال بگوییم آن‌جا قرینه باشد، این مجموعه احتمالات پنج احتمال در ثقة در عبارت مرحومی، چون این‌جا داشتیم راجع به محمد ابن حسین ابن ابی الخطاب و تعبیراتی که نجاشی، پس ثقة تمام این احتمالات در حق ایشان درست است انصافاً، آن وقت عین عین به اصطلاح عبارت از این‌که چهره مشخص و بارزی است یعنی فقط این نیست که مثلاً چون ممکن است در حوزه ما اساتید فراوانی باشند فرض کنید مرحوم آقای محقق داماد مرد بزرگوار هم لیکن مشخص است طائف زمان ایشان آقای بروجردی است عین آقای بروجردی عین بودن غیر از جلالت قدر است، ایشان جلیل القدر است لیکن چهره بارز نیست آن چهره بارز من حرفم این بود این را می‌خواستم عرض کنم که می‌گویند نجاشی هر کلمه‌ای که آورده یک معنا درش خوابیده، هر کلمه‌ای مثلاً ثقة عین، عین یعنی یک چهره بارزی است حالا ممکن است فرض کن آقای داماد یک استاد بسیار، و واقعاً هم همین طور بود بسیار شخصیت بزرگوار لیکن عین نبود عین آقای بروجردی بود، مرحوم آقامیرسیدعلی یشربی کاشانی خیلی بزرگوار بود لیکن عین نبود، عین آقای بروجردی بود، عین یعنی به اصطلاح چهره شناخته شده چهره‌ای که برای خودش شخصیتی است در حدیث، در کوفه، ثقة عین یکی دیگر، مسکون الی تصانیف یا بعدش است؟

س: حسن التصانیف

ج: حسن تصانیف این نشان می‌دهد که آنچه که ایشان، اولاً این عبارت تصانیف احتمالاً مشعر به این باشد که کتب محمد ابن حسین جزء مصنفات است که دیشب شرحش را دادیم شب قبل از این‌که ایشان تعبیر به تصانیف کرده یعنی معامله ما با کتب ایشان معامله به اصطلاح تصنیف است مصنفات است، لیکن این مصنفات خیلی مرتب اند، قشنگ اند، ابواب بندی‌اش فهرست بندی‌اش، آوردنش، تنظیم ابوابش تنظیم حدیث خیلی قشنگ است یعنی زیبا احادیث را خیلی مرتب و قشنگ و ناظر به ترتیب ظاهری خود کتاب است حسن التصانیف این مرادش این قسمت است بعدش،

س: مسکون الی روایت

ج: مسکون الی روایت، این مسکون الی روایت یعنی چه؟ این یک بحثی

س: قابل اعتماد بودن

ج: نه آن ثقة گفت، مسکون الی روایت یک نکته جدید، نه ضابط و این‌ها که بود چون گفت کثیرالروایه حسن التصانیف، ثقة مسکون الی روایت اشاره به این نکته است که اگر ایشان از یک کتابی نقل کرد دیگر بقیه‌اش را نگاه نکنید قابل قبول است

س: بعد که نقل کرد قیاس

ج: مثل این‌که، خیال‌تان باشد یک وقت لذا معنایش این است،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۳ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۳۱

س: این که شما فرمودید

ج: از خیلی، از آن بالاتر می شود یعنی مثل همین حرف را راجع به اصحاب اجماع گفتند که اگر نقل کرد دیگر ما بعدش را نگاه نکن ولو ضعیف باشد این مسکون الی روایت نه تصانیفه از کسی که نقل کرد دیگر از آن مابعدی ها سؤال، دقت کردید چه می خواهد بگوید اگر این باشد جزو کسانی است که اگر در سند واقع شد بقیه سند را نگاه نکنید، مثلاً همین روایت عمرو ابن حنظله این روایت عمرو ابن حنظله را به طریق مرحوم صدوق بیاورید،

س:

۲۱: ۳۵

ج: خب چه کار کنیم دیگر، چون این بحث مبنایش بر همین بود که اطراد و استطرادش زیاد بشود، اطراد در استطرادش، ببینید مثلاً درش محمد ابن حسین است به نظرم عن حکم ابن مسکین عن داود است،

س: استطراداته

ج: این را هم باید گفت حسن، بلی

س: این را در نجاشی

ج: بلی اضافه بکنیم، این دیگر روشن شد برای شما که باید هر عبارتی نجاشی را به یک معنایی است این معنا را هم آقای ابطحی دارد مسکون الی روایاته، در همان مقدمه تهذیب المقالی که نوشتند ایشان دارد البته انصافاً هم ندیدم آقایون این حرف را گفته باشند، شاید هم از آقای بروجردی گرفتند اما حرف قشگی است به هر حال می خواهد مسکون الی روایاته یک نکته زائدی دارد غیر از ثقه، یعنی می خواهد بگوید که آقا ایشان اضافه بر وثاقتش، اضافه بر جلالت شأنش که اول گفت، و ماکان فیه عن عمرو ابن حنظله مشیخه صدوق،

س: مشیخه صدوق

ج: دقت می کنید آقا، ایشان

س: موقعیت های اجتماعی اش را بیشتر ناظر بوده این قسمتی

ج: این روایتش، اگر تصانیف مال کتبش است حسن التصانیف مال کتبش است، مسکون الی روایت کتبی که نقل کرده روایاتی که نقل کرده، کتب حتی روایات ممکن روایات شفاهی هم باشد اگر چیزی را نقل کرد این قدر این مرد بزرگوار است که دیگر از بعدش سند سؤال نکنید، نبینید از که نقل کرده؟ هرکسی نقل کرده باشد ما قبول داریم همین که اسم محمد ابن، مثل اصحاب اجماع، همین که اسم محمد ابن حسین آمد دیگر بعدی ها را نگاه نکنید آن وقت این خیلی اثر دارد چون الان ما عده ای از روایات داریم که مابعدش گیر دارد ایشان می خواهد نجاشی می گوید بابا،

س: عبارت شیخ و ما کان فیه عن عمرو ابن حنظله فقد رویته عن حسین ابن احمد ابن ادریس رضی الله عنه عن ابیه عن محمد

ابن احمد ابن یحیی عن محمد ابن عیسی عن صفوان ابن یحیی

ج: نه این غیر از آن است نه، پس شاید شیخ دارد یک طریقی که درش محمد ابن،

س: داود عن عمرو ابن حنظله

ج: داود چرا، این غیر از آن است این غیر از آن است، این اسمش محمد ابن حسین است غیر از آن است من خیال کردم درش حکم ابن مسکین است به نظرم در روایت حکم ابن مسکین بیاورید درش محمد ابن حسین هست قبلش، حکم ابن مسکین س: در مشیخه شیخ

ج: نه مشیخه نه، اصولاً در اسانید به ذهنم می آید که محمد ابن حسین از حکم ابن مسکین هم نقل می کند در ذهنم الآن این طور است اگر اشتباه نکرده باشم، غرضم به هر حال این دقت کردید مسکون الی روایت باز یک نکته جدیدی داشت و این یک شهادتی است از نجاشی که اگر ایشان در سندی واقع شد دیگر بعدش را نگاه نکنید این دیگر قابل اعتماد است، یعنی قابل قبول است مسکون نمی خواهد تعدیل بکند، نمی خواهد بگوید توثیق، لیکن قابل قبول است یعنی ایشان شواهد کافی به کار برده مرد دقیق النظری بود مرد مطلعی بوده، وقتی می خواسته نقل بکند ظرافت های زیادی را به کار برده، به نظر من همین و قضی بالشفعه را هم ایشان نقل می کند از محمد ابن عبدالله ابن هلال که یک توثیق روشنی ندارد، حالا این هم یک شرحی، حکم ابن مسکین، س: در کافی و تهذیب و فقیه یعنی بدون استبصار و وسائل بیست و یک حدیث از حکم ابن مسکین دارد،

ج: محمد ابن حسین؟

س: بلی،

ج: عرض کردم مثلاً حکم ابن مسکین توثیق ندارد خودش، حکم ابن مسکین یکی از راه هایش این است مادام مثلی، البته ابن ابی عمیر هم ازش نقل می کند بیشتر از راه ابن ابی عمیر توثیقش کردند،

س: خود حکم ابن مسکین می فرماید

ج: بلی بین قبلش از

س: راویش که ازش نقل کرده محمد ابن حسین ابن ابی الخطاب،

ج: دقت

س: دوتا که عرض شد بعد علی ابن اسباط هجده تا، محمد ابن ابی عمیر شش تا

ج: این را بیشتر به توثیق ابن ابی عمیر است

س:

۱۵: ۳۹

ج: نه به آن نه، همان بیشتر از راهی، آن چون جزء اصحاب اجماع گفت اما از راه به اصطلاح جزء ارکان است، اما از راه حکم ابن مسکین تا حالا نگفت این، یعنی در کتب رجال ندیدیم که بگوید حکم ابن مسکین به خاطر عبارت نجاشی مسکون الی روایت، روشن شد از این عبارت مسکون الی روایت استظهار کرده باشند این نکته ای که امشب می خواستم بگویم این دقت مرحوم نجاشی، اگر این مطلب درست باشد معلوم می شود که مرحوم محمد ابن حسین، همان روایت قضی بالشفعه را هم بیاورید باز هم محمد ابن حسین به نظرم عن محمد ابن عبدالله ابن هلال، این سندی به اصطلاح حالا بیاورید شما تا من یک توضیحی هم آن جا عرض کنم که واقعاً هم خیلی با ارزش است یعنی انصافاً من به ایشان عرض کردم قبل از این که تشریف بیاورید آنچه که خود من شخصاً

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۳ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۳۱

باش مراجعه داشتم خیلی مرد فوق العاده‌ای است فقط شانس آورده که بغداد نیامده و الا به نظر من می‌آید شاید در دقت و ظرافتش از ابن ابی عمیر هم بالاتر، خیلی فوق العاده است،

س: بالشفعه

ج: و قال لاضرر و لاضرار، قضی بالشفعه و قال لاضرر و لاضرار

س:

۲۸: ۴۰

صلی الله علیه و آله و سلم بالشفعه بین الشركاء، عقبه ابن خالد است این،

ج: بلی عقبه ابن خالد قبلش محمد ابن حسین نیست؟

س: نه، و روی عقبه ابن خالد

ج: که دارد این را؟

س: فقیه که فرمودید

ج: نه نه یکی دیگر هم دارد، ببینید عقبه را از چه راهی، این حدیث عقبه ابن، خود این حدیث را این یک نکته‌ای دارد این به اصطلاح به این سند مکرر شده، به این سند مکرر شده عقبه ابن خالد، محمد ابن عبدالله ابن هلال بعدش، عن ابی عبدالله،

س: نه این که در چیز است عن ابی عبدالله مباشراً

ج: پس قبلش شاید محمد ابن عبدالله ابن هلال است

س: من الآن دارم

ج: این در غیر از فقیه هم آمده نگاه کن، آن وقت یک نکته عجیب این است که یک روایت معروف عباده ابن صامت هست که در لاضرر است در مسند احمد یا در ذیلش آمده در ذیل مسند احمد عجیب این است که حدود بیست و بیست و یک قطعه است حدود پانزده شانزده موردش با همین سند واحد که شما،

س: تهذیب بوده در ذهن شما، محمد ابن یحیی عن محمد ابن الحسین عن محمد ابن عبدالله ابن هلال عن عقبه ابن خالد

ج: عرض کردم

س: عن ابی عبدالله

ج: این سند بعینه همان روایت را آورده خیلی عجیب است و تکرار می‌شود عین سند و این از خصائص محمد ابن حسین است این چیزی عجیبی است چون این حدیث عباده در زمان امام صادق در مدینه نوه پسر عباده نقل می‌کند بعدها آن عبدالعزیز درآوردی این را نقل می‌کند، در شیعه منحصر به محمد ابن الحسین است خیلی عجیب است از آن بیست، بیست و یک موردی را که من، من در مسند احمد خودم شماره گذاری کردم یک دو سه، آقای چیز متنبه این کار شده، اما متنبه آن نکته فنی نشده مرحوم آقای شیخ الشریعه ایشان هم استخراج کرده،

س: در لاضرر

ج: در لاضررش، من حدود پانزده یا شانزده مورد دیدم احتمال هم می‌دهم که تمام را ایشان نقل کرده تمام را و عجیب است سند یکی است، محمد ابن عبدالله ابن هلال از، یا هلیل البته این در نجاشی عبدالله ابن هلیل آمده، خیال می‌کنند نجاشی متعرض ایشان نشده به اسم هلیل متعرض ایشان شده نه به اسم هلال، آن وقت عقبه ابن خالد عن ابی عبدالله خیلی عجیب است همان روایتی مال عباد،

س: این نوشته ما کان فیه عن عقبه ابن خالد نداریم ظاهراً به اسم بقیه سندها همه محمد ابن، عبدالله ابن هلال اولش هست، فقط این جاست که ابتدا شده عقبه ابن خالد،

ج: اگر طریق ندارد شاید از دستش افتاده یا یک نکته دیگری بوده،

س: این جا هم محمد ابن عبدالله ابن هلال بوده چون در بقیه طروق

ج: همان محمد ابن عبدالله ابن هلال است این نه، نکته‌اش این نیست، این نکته‌اش این است که یک روایت واحده‌ای است از که عباد نقل شده تکه تکه در این‌ها آمده و در جاهای مختلف هم هست و راوی مهمش هم همین محمد ابن حسین است اینی که ایشان می‌گویند کثیر، چون عبارت داشت کثیر الروایه یعنی واقعاً محمد ابن حسین چیزهای نقل می‌کند کسی دیگر نقل نکرده منحصر در خودش است، یکی از اوصاف نجاشی کثیر الروایه بود همین طور است یعنی انصافاً من دانه دانه عبارتش را خواندم و معنی کردم که ایشان هر کلمه‌اش یک معنایی داشت آن وقت این مسکون، مثلاً الآن همین روایت را اشکال می‌کنند که این نمی‌دانم محمد ابن عبدالله ابن هلال توثیق واضحی ندارد یا عقبه طبق این عبارت نجاشی قابل اعتماد است اگر این عبارت روشن شد یعنی یک فوایدی را داریم می‌گوییم که این می‌تواند در خیلی جاها کارگشا باشد که این از مسکون الی روایت این عبارت را در بیاوریم، فکر می‌کنم یکی دو مورد دیگر نجاشی مسکون الی روایت دارد، در نجاشی بزیند مسکون، به نظر من دو یا سه مورد دارد که مسکون الی روایت، به نظرم آقای ابطحی هم استخراج کردند، بنده نمی‌خواهم در همین مقدمه تهذیب المقالشان مواردش را استخراج کردند و نوشتند که مراد این است انصافاً حرف بدی نیست انصافاً آدم اگر بگوید نجاشی فوق العاده دقیق است و هر کلمه‌ای ایشان یک نکته تاریخی و حدیثی و فهرستی و رجالی بیان کرده، واقعاً تعجب است، حالت این متعارف کتب متأخر حکیم ادیب بارع فلان این طوری نیست تمام عبارات رو دقت و رو ظرافت انتخاب کرده، خیلی خوب حالا،

س: یکی مسکون الی روایت است یکی مسکون الیه،

ج: مثلاً سه تا چهارتا شد، خب خیلی حافظه ما خراب نشده، الحمدلله،

س: اعتبار دارد عیون اصحاب

ج: افرادش را بخوانید یعنی، من گفتم دو یا سه تا خب

س:

۴۵:۰

ابوترابی

ج: ابوتراب مرد بزرگواری است،

س: بعدش که همین محمد ابن حسین ابن ابی الخطاب است، بعدی که خب محمد ابن الحسن ابن،

۱۳: ۴۵

ج: خب آن فوق العاده است

س: این مسکون الیه است مسکون الی روایتیه نیست مسکون الیه است

ج: فوق العاده است ابن الولید واقعاً فوق العاده است

س: محمد ابن بکران ابن حمران

ج: این خیلی شناخته نیست اما این ابن الولید و محمد ابن الحسین خیلی فوق العاده هستند هر دو شان انصافاً فوق العاده هستند
خب این راجع به این بود یک مقداری از بحث،

س: مسکون الیه با الی روایتیه را فرق بگذاریم یا یکی بدانیم

ج: ظاهراً مسکون الیه شاید روایت ندارد شاید مثلاً شخصیتش، توثیقش، تجلیلش مثلاً، اگر توثیقی کرد، روایت آن جنبه خاص است یعنی اگر مطلبی را گفت، شاید مثلاً کتابی در رجال داشته یا در مثلاً ارزیابی تراجم این جور چیزها داشته حالا این هم راجع به این قسمت، حالا برگردیم به بحث خودمان بحثی که داشتیم ما یک بحثی را گذاشتیم که به اصطلاح امروزی‌های ما یک درختواره‌ای از حدیث شیعه و مصادر حدیثی شیعه به لحاظ بررسی متن، البته عرض کردیم حالا چون اول بحث هم عرض کردیم، آقاییون حوزه، متن را ما به دو اصطلاح به کار می‌بریم، گاهی متن در مقابل سند، گاهی متن یعنی نوشتاری که در مقابل ما هست این شامل سند هم می‌شود مثل این تجدید الاسانید آقای بروجردی ایشان کامل آورده باهم مقایسه کرده گفته مثلاً این جا نقص دارد زیادی دارد، کمی دارد این متن را به این معنی این نوشتار علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر، حماد عن الحلبی این نوشتار اگر مقابل ما باشد این با این چه کار بکنیم؟ یکی مثلاً درش به جای حماد دارد مثلاً حماد ابن عیسی، مثلاً قبول بکنیم یا نکنیم؟ چون حماد ابن عثمان مراد است، علی ای حال و این یک بحثی را انجام بدهیم، بحث اولی را که مطرح کردیم این بود که احادیث در مدینه صادر شده در کوفه تدوین شده مقدار کمش در بصره، یعنی این دو تا شهر نسبت به مدینه شمال حساب می‌شوند این همین جور آمده، خب انبار داریم واسط داریم، فلان داریم، و لیکن عمده‌اش کوفه است بعد از کوفه هم عرض کردیم باز بغداد آمده مکتب اول بغداد حدود سال‌های صد و پنجا احتمالاً تأسیس شده تا سال‌های سه صد و ده اگر فقه رضا یا تکلیف را جزو مکتب بغداد بدانیم تقریباً آخرین اثری را که در مکتب بغداد داریم و تأثیرگذار است همین کتاب است این بازه زمانی مکتب بغداد اول، مکتب بغداد دوم از ورود مرحوم شیخ کلینی شروع می‌شود احتمالاً سه صد و بیست و چهار، بیست و پنج به هر حال باید همین زمان‌ها باشد دقیقاً ما فعلاً نمی‌توانیم تشخیص زمان ورود ایشان را بدهیم تا خروج شیخ از بغداد، چهار صد و پنجا این هم بازه زمانی مکتب دوم بغداد، که عرض کردیم بعد از چهار صد و پنجا تا این لحظه که من در خدمت‌تان هستم دیگر بغداد مرکز علمی شیعه نشد حتی الآن هم که حالا ثقل سیاسی شیعه در بغداد است اما مرکز حوزوی شیعه نبود مرکز علمی شیعه هم الآن هم نیست حتی زمان‌های قبلی که مدتی مثلاً صفوی آمدند عراق و بغداد را گرفتند باز هم مکتب ثقل شیعی به لحاظ حوزوی و به لحاظ علوم نبود،

س: کاظمین هم خیلی وزنه چندان‌ی نداشت

ج: نداشت نه، آن به اعتبار مقابر قریش حساب می کردند خارج بغداد بود، خود بغداد خیلی شهر بزرگ بود یعنی اصلاً بغداد یعنی دنیا، یک صورتی کوچک از دنیا، نسخه ای کوچک دنیا بغداد بود، و واقعاً هم شهر عجیبی بود یعنی انصافاً یک دریایی عجیبی بود در، و این که شیعه توسط مثل شیخ مفید، سیدمرتضی و سیدرضی عنوانی در آن دریای اقیانوس طوفانی پیدا کردند خیلی واقعاً از الطاف خاصه حضرت بقیه الله باید باشد که بتوانند برای خودشان تأثیرگذار باشند در این، اقیانوس باید بهش گفت نه دریا مسأله بغداد را،

س: زورا

ج: زورا در لغت عرب، زور به معنای کج: واجتنبوا قول الزور، یعنی قول کج، کج گفتاری، گفتار کج، قول الزور کج گفتاری و می گویند زور اصولاً این استخوان سینه، قفسه سینه که کج می شود این را زور بهش می گویند، زورا چون در کجی دجله ساخته شد، چون پایش تیزفون بود مدائن بود، مدائن در حاشیه دجله ساخته شد، آن وقت بالاتر حدود بیست کیلومتر بالاتر دجله یک کمی انحراف دارد در این نقطه انحراف ساخته شد، نقطه انحراف، و لذا شب های بغداد لیلی بغداد می گفتند الآن گاهی می نویسند لیلی بغداد چون شب هایش خنک بود تقریباً سه طرفش آب بود، این خنکی علی الصباح نیشابور، خفتن بغداد که ضرب المثل بود این خفتن بغداد به خاطر این زورا هم به خاطر این کلمه به اصطلاح کجی، این کجی که

س: ذیل بغداد حساب می شد

ج: بلی آقا

س: مدائن یا متصل

ج: نه جدا بوده از این، اصلاً مدائن را یعنی بغداد را در شمال مدائن الآن رسماً سلمان پاک بیست کیلومتر با بغداد فاصله دارد رسماً، اما خب دیگر ساحل رودخانه همه ساخته شده در ایران هم همین طور است ساحل رودخانه همین جور متصل ساخته شده متصل یا باغ است یا خانه است یا زندگی است این طور نیست که جدا بشود به آن معنی،

س: یا قاصد الزورا من متر، علی الغربی من تلک المقام

ج: مقام، علی ای حال زورا به اصطلاح بغداد به این جهت بهش می گفتند چون در به اصطلاح انحراف و پیچی، خمیدگی که در دجله بود ساخته شد می گویند باغی بوده مال دازبه، باغ داز، داز،

س: باغ داد،

ج: یا باغ داد یعنی دادگستری و عدالت یعنی باغ عدالت الی آخره، منصور این را بنا کرد در و سال صد و چهل و پنج دیگر تکمیل شد و منتقل شد به بغداد البته از همان اوائل ما داریم مثلاً فلان ابن کرخی، کرخ از همان اوائل محله شیعه نشین بود این اواخر که سنی نشین شده بود حالا باز دو مرتبه شیعه برگشته محله شیعه نشین بغداد از اوائل همیشه کرخ بود، سیدمرتضی و سیدرضی بزرگان اصحاب در کرخ بودند چون محله شیعه نشین بود، مثلاً شیعه نشین بغداد کرخ بود به هر حال انصافاً هم بغداد شهر بزرگی است و آثار عجیبه ای دارد این مطلب اول.

تدریجاً از سال های دویست،

س: تعداد مساجد و خانه ها در حمامات بغداد تاریخ بغداد دارد یک فصل مفصلی

ج: اصلاً همه مفصل است خیلی فوق العاده است خود جامع منصور اوائلی که ایشان درست کرد اصلاً یکی از شلوغ‌ترین نقاط دنیا معروف بود، روزهای جمعه که نماز جمعه بود این قدر این مکان شلوغ بود، بعد گفتند از

۵۱:۵۰

افتاد، خلوت شد مثل دانشگاه تهران اوائل انقلاب، غرض بعدها از رونق افتاد و الا جامع منصور یکی از مهم‌ترین نقاط شلوغ حساب می‌شد در آن زمان، در روز جمعه، اصلاً ضرب المثل بود در شلوغی به به حساب روز جمعه جامعه منصور در بغداد یک اصلاً چیزی عجیبی حالا بخواهم باز بگویم شرح‌هایش و این‌هایش و واقعاً هم جای عجیبی است چون یک مقدارش اقلیمی چهارم است، اقلیم چهارم است می‌آید تا طرف همین قم و اصفهان، اقلیم سوم و چهارم، اصطلاح جغرافیای قدیم بهترین اقلیم کره زمین سوم و چهارم هستند اصلاً بهترین نقاط کره زمین، می‌رود تا حدود شام و این‌ها، قوطه دمشق که اصلاً بهشت زمین بود اصلاً جایی به زیبایی آن در نبود، الا همین قوطه دمشق، یک اوصاف جغرافیای قدیم، حالا اوضاعش عوض شده، حالا به هر حال خیلی وارد آن بحث نشویم تدریجاً ببینید حدیث یک راهی را به طرف شرق می‌آید که فرض کنیم مثلاً اولش قم است مثلاً از بغداد حساب بکنید و از کوفه حساب بکنید، از عراق حساب بکنید، بعدش نیشابور است خراسان است بعدش برویم برسیم تا خارزم است ماوراء النهر است دیگر بالاتر نداریم دیگر خطر و خطر آن‌جاها دیگر نبوده تا سمرقند و کش و سمرقند این میراث‌های ما رسیده، جزو بهترین میراث‌های ما که تصحیح شده همینی است که در قم بوده از حدود سال‌های دویست شروع شده تا حدود سال چهار صد این حرکت علمی مقابله نسخ و کتب و مشایخ و شیوخ و محدثین انواع تحدیث تا حدود سال چهار صد، پس از حدود دویست تا چهار صد این جاست اصلاً تفکر فهرستی هم از این‌جا شروع شد البته احتمالاً حالا من شاید بعد هم یک توضیحاتی را گذاشتیم به آقایی، بحث‌های آقای مختاری، که شاید تفکر فهرستی مثلاً سال‌های دویست شروع شد اما مال واقفیه باشد همان کتاب الرجال عبدالله ابن جبله، شاید مرادش رجال نیست فهرست باشد، حالا یک شرحی دارد یک وقتی اشاره کردم، حالا اگر بحث‌های فهرستی را هم شروع کردیم مطلب را توضیح بیشتر را آن‌جا عرض می‌کنیم مطالب فهرستی مهم ما مال همین قم است در همین فتره زمانی که عرض کردیم یعنی مهم‌ترین فهرستی که ما داریم در قم در این فتره زمانی است مابین دویست تا حدود چهار صد، آن وقت نیشابور حرکت علمی‌اش خوب است لیکن تقریباً قائم به شخص است که فضل ابن شاذان باشد و فضل درست است شخصیت بسیار بسیار بزرگی است واقعاً شخصیت فوق العاده‌ای است خیلی قابل استفاده است لیکن به مقدار شخصیتش ازش استفاده نشد، یعنی آن حالت حوزوی و تأسیسی برای او پیدا نشد برای فضل، و الا شأن ایشان بیش از نیشابور است، رفت مکتب ما تا سمرقند، این مکتب ما در سمرقند حدود‌های تقریباً می‌شود گفت مثلاً دویست و بیست، دویست و سی، این شروع می‌شود تا حدود سه صد و چهل و پنجا دیگر بعد از او ما نداریم این آخرین خط مشرق ماست، و به خاطر دور بودن، دور بودن از حوزه‌های علمیه خیلی آثارش به ما نرسیده لیکن شاخصه این مکتب رجال است شاخصه اصلی‌اش رجال است، یعنی عیاشی معرفه الناقلین‌اش را اینجا نوشته، مرحوم کشی کتاب رجالش را این‌جا نوشته، نصر ابن صباح این‌جا نوشته، جبرئیل ابن احمد فارابی کتاب مفاخر اهل بصره و الکوفه را این‌جا نوشته، چند نفر ما داریم که در همین‌جا در این مناطق بودند فاراب و سمرقند و این‌ها کش و تا کش و این‌ها کتاب‌های رجالی و حدیثی نوشتند، و میراث‌هایشان خواهی نخواهی نقی‌ترین میراث‌شان و شاید بشود گفت دقیق‌ترین میراث‌شان تا حدی، حالا دقیقش را نمی‌شود گفت لیکن انصافاً میراث بسیار فراوان دارد و خیلی

هم دارد عیاشی است و ضوابط علمی اش را هم ایشان مراعات کرد، حالا می گویند اول سنی بوده شواهد تحدیث و برود نگاه بکند و سؤال بکند و بررسی بکند، چون کشی تا آن جایی که من توانستم بفهمم از نیشابور آمده تا ری تا قم را داریم از مشایخ دیگر بعد از او نداریم، از مشایخ کوفه و بصره و بغداد و این ها نداریم اما مرحوم عیاشی دارد و کاملاً هم مطلع است یعنی با اصطلاح زندگی کرده، حالا یا به خاطر این که قبلاً سنی بوده یا چون آن منطقه اساساً بزرگان اهل سنت در حدیث، خود بخاری مال بخاری است دیگر مال همین منطقه ماوراء النهر است خود بخاری، خود این ها محمد ابن یحیی زهلی نیشابوری که از ائمه شأن است استاد فضل ابن شاذان هم است، استاد نجاشی هم است استاد بخاری معذرت هم فضل از محمد ابن، چون در این کتاب ها محمد ابن یحیی اسم فضل عن محمد ابن یحیی شناختند این کیست؟ ایشان اصلاً شیعه نیست محمد ابن یحیی زهلی نیشابوری، زهلی با ذال اخت الدال زال، زهلی با ح

۵: ۵۷

لام و ی، زهلی نیشابوری که خود بخاری هم ازش نقل می کند البته آن هم طعونی دارد پیش اهل سنت، جهات دیگری که حالا جایش این جا نیست به هر حال ما در به اصطلاح مکتب رجالی ما و مکتب حدیثی ما در این ماوراء النهر انصافاً با وجود عیاشی چند دفعه این عبارت عیاشی را خواندم که کشی می گوید از عیاشی راجع به چند نفر سؤال کردم خیلی دقیق این ها را توصیف می کند این نفس نفس اهل سنت در رجال است علمای ما خیلی اهل این حرف ها نبودند، چند دفعه خواندیم،

س: سنی بودنش را پذیرفتند

ج: بلی آقا؟

س: سنی بودن

ج: ظاهرش این طور است و خیلی پر حدیث است گاهی در یک معنایی احادیثی می آورد که حتی شیخ طوسی هم نیاورده و الآن به لحاظ متن نمی دانیم الآن با این چه کار بکنیم، یک متنی هست حالا چون من این را بعد شاید بخوانیم یک متنی است از عبدالله ابن سنان که می گوید پدر من از امام صادق پرسید چون عبدالله ابن سنان پدرش سنی است لیکن سنی معتدل است خدمت امام صادق می آمد مثل پسرش شیعه نبوده، راجع به حتی یبلغ اشده، ایشان

۲۰: ۵۸

اشده احتلام، بعد می گوید گاهی هفده، هجده ساله می شود و فلان می گوید اذا بلغ ثلاث عشر سنه، چهار پنج تا متن دارد این حدیث، چون من شاید این را یک روزی اصلاً متعرض بشوم به خاطر نکات فنی اختلاف متن و در تمام این متون آمده اذا بلغ ثلاث عشر سنه، فقط عیاشی که مرسل هم نقل می کند این ثلاث عشر سنه درش افتاده خیلی عجیب است در کافی هم نقل می کند آن هم ثلاث عشر سنه، کافی بلکه دو بار از میراث واقفیه هم نقل می کند آن هم ثلاث عشر دارد خیلی عجیب است این نکته خیلی عجیب است تنها کسی نقل می کند که ثلاث عشر سنه ندارد مرحوم عیاشی است در تفسیرش مرسلأً حالا می خواهید عبارت کشی را چندبار تا حالا خواندیم، سه چهار بار لا اقل خواندیم چون من خسته هستم می خواهم، یک کمی خسته ام رفع بشود، اواخر کشی است قال سئلت محمد ابن مسعود عن هولاء،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲ - ۲۰۲۳/۰۳/۱۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۳۱

س: می گویند آقای مرعشی نجفی سر درسش من گاهی کنار ابوی می رفتم آقای طالقانی می آمد به ایشان می گفت روایت را بخوان، آقای طالقانی می خواند و ایشان یک

ج: نفسی می کشید بلی،

س: دیوان عبدالستار دو جلدش چاپ شده، شعر شما دست آن ها بوده یا نه؟

ج: نمی دانم

س:

۵۹: ۶۶

دنبال اشعارش است

ج: نمی دانم

س: یک نفر نجف

ج: نمی دانم کجا هم گذاشتم خودم، راجع به من دوبار شعر گفته، این شعر دومش است،

س: اگر بود بگیرید به آن بنده خدا برسانید

ج: یکی هم برای مرحوم پدر گفته به نظرم با آن عکسش دارد

س: بلی فعلاً یک جایی هم چاپ شد بگویم آن هم هست

ج: بلی برای من دوتا هم گفته نه یکی بلی بخوانید آقا اما خیلی دقیق است انصافاً ای کاش رجال ها این ها دیگر رجالی است انصافاً اصحاب ما به این دقت رجال را ننوشتند خیلی عیاشی با یک دقت و ظرافت لطیفی راجع به ارزیابی افراد می گوید سئلت، آن وقت این دیگر شهادت عن حس هم هست، چون کشی می گوید سئلت العیاشی،

س: آن ثلاث عشر اشکالش چه است؟

ج: خب فتوای اصحاب پانزده ساله است دیگر

س: در شیعه پانزده سال است بعد بلوغ ولی در روایات سیزده ساله

ج: همین ایشان هم فقط دارد ما یک روایت دیگر هم داریم ثلاث عشر در دختر و پسر آن مال عمار ساباطی است،

س: یکش سن است،

ج: نه می دانم نه ثلاث عشر را عمار ساباطی هم دارد منحصر به این طریق نیست، دقت کنید روایت عمار ساباطی هم آن جا هم

ثلاث عشر است البته از نسخه مشهور عمار نیست شرحی دارد که حالا آن وقت آن تنها روایتی است که می گوید دختر و پسر،

س: بقیه اش همین مستقل را اقتضاء دارد، همین روایت را

ج: آن می گوید دختر و پسر هردو سیزده سال، از این معاصر هم شنیدم بعضی ها هم فتواشان همین است که دختر و پسر هردو

سیزده سال استناداً به همین روایت عمار ساباطی آن داریم اما در پسر سیزده سال این روایت عبدالله ابن سنان است، به نظرم شاید روایت دیگر هم باشد این روایت عبدالله ابن سنان عجیب است پنج شش متن دارد در کافی هم دارد، کافی هم یکی از طریق امامیه نقل می کند یکی از طریق واقفیه در همه شان ثلاث عشر دارد تنها عیاشی ثلاث عشر را انداخته آن وقت آقایون هم بحث می کنند

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۳ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۳۱

دوران امر بین زیاده و نقصیه و اصالت عدم زیاده از این حرف‌ها نوشته، این‌ها به درد دین نمی‌خورد به درد روایت نمی‌خورد: و اعلمو ان حدیثکم هذا دین فانظروا عمن تأخذون دینکم،

س: اصل عدم نقیصه و نمی‌دانم

ج: برگشتن این حرف با این حرف‌ها درست نمی‌شود حالا بخوانید شما عبارت را اما این عبارت خیلی لطیف است یعنی این عبارت خیلی ارزش علمی و عینی دارد، چون می‌گوید ازش سؤال کردم و ایشان این جور جواب داد،

س: قال ابو عمر

ج: کشی صاحب کتاب،

س: یک متن را که می‌خوانید صفحه‌اش را هم بفرمایید

س: بلی اختیار معرفه الرجال جلد ۲ صفحه ۸۱۲ همین اسمی که چاپ شده

ج: به اسمش اختیار است اسمش نه، کتاب رجال است اسمش

س: قال ابو عمر سئلت ابانصر محمد ابن مسعود عن جمیع هولاء

ج: حالا اسم برده اول عنوان باب که قرار داده اسم برده فقال

س: فقال اما علی ابن الحسن علی ابن فضال فما رأیت فیمن لقیت من اصحابنا بالعراق، ناحیه خراسان افقه و لا افضل

ج: این رفته ایشان به عراق هم، انبار رفته بصره رفته درست گفته دقیق می‌گوید می‌گوید در تمام این نقاطی که من دیدم کشی

این جاها را نرفته ایشان رفته، ما رأیت فیمن لقیت من اصحابنا بناحیه

س: بالعراق و ناحیه خراسان افقه و لا افضل من علی ابن الحسن بالكوفه و لم یكون کتاب عن الائمة علیهم السلام من کل

صنف و الا قد کان عنده،

ج: خیلی عجیب است

س: و کان احفظ الناس غیر انه کان فتحیاً یقول بعبدالله ابن جعفر ثم بابی الحسن موسی علیهم السلام و کان من الثقات

ج: خیلی عجیب است ما این را مفصل به نظرم در همین بحث حدیثی با شما عرض کردیم عجیب است که ایشان با این

جلالت قدرش روایتش مثل پدرش زیاد نیست در کافی خیلی کم است در فقیه هم کم است این را برای اولین بار متنبه شدیم

ندیدم رجالی‌ها متنبه شده باشد، پدرش روایتش زیاد است حسن ابن علی و این را یک توضیحی دادیم حالا دیگر تکرار نمی‌

خواهیم، خلاصه خیلی این در این توضیح فهرستی که در آن جا عرض کردیم نکته‌اش را گفتیم بفرمایید،

س: فذكر ان احمد ابن الحسن کان فتحیاً ایضاً و اما عبدالله ابن محمد ابن خالد تبالسی،

ج: عبدالله ابن محمد ابن خالد تبالسی که یکی از اسانید یعنی در سند زیارت عاشورا هم ایشان نقل می‌کند محمد ابن خالد

تبالسی

س: و ما علمت الا خیراً ثقه و

۶: ۴: ۱

قاسم ابن هشام فقد رأیته فاضلاً خیراً

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۳ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۳۱

ج: خیر شاید باشد خیراً بلی

س: کان یروی عن الحسن ابن محبوب

ج: شاید تعجب کرده علو اسناد داشته مثلاً نمی خورد سنش که از او نقل بکند اما می گوید قابل قبول است چون گفته به هر حال چون آدم خیری بوده آدم صحیح العملی بوده می توانیم قبول کنیم و اما

س: و اما محمد ابن احمد النحوی و هو حمدان القلامسی کوفی فقیه ثقه خیر،

ج: ما راجع به ایشان همین توثیق مهم مال همین آقای عیاشی است توثیقش می کنیم

س: و اما علی ابن عبدالله ابن مروان فان القوم یعنی غلات

ج: می گوید یعنی این علی ابن مروان متهم به غلو بوده لیکن من وقت نماز او را ندیدم چون غلات در وقت نماز تساهل دارند یا نمی خوانند ببینید چقدر دقیق

س: فی وقت الصلاة

ج: فان القوم یمتحنون فی اوقات الصلوات، روشن شد خیلی تعبیر زیبایی است انصافاً فان القوم بلی آقا

س:

۹: ۵: ۱

قضاوت کنم

ج: چون وقت نماز من ندیدم ایشان چه کار می کند با نماز

س: مثلی که خوردنش را دیده

ج: نماز نخواندش را ندیده حالا این هم تعلیق آقای حافظیان بر کلام عیاشی بفرمایید

س: لم اسمع فیہ الا خیراً

ج: که آقا؟

س: و لم اسمع فیہ الا خیراً

ج: می گوید راجع به او کسی بد نمی گفت اما می گویند جزو غلات است غلات هم در وقت نماز، وقت نماز هم من ایشان را ندیدم نمی دانم حالا چیزی بگویم راجع به غلوش نمی توانم چیزی بگویم بفرمایید،

س: و اما ابراهیم ابن محمد ابن فارس و هو فی نفسه لا بأس به، و لكن بعض من یروی هو عنه،

ج: اشکال سر آنهاست

س: و اما محمد ابن یزداد راضی فلا بأس به

ج: این را کشی ازش دارد محمد ابن یزداد از این دارد به واسطه از این نقل می کند

س: و اما ابویعقوب اسحاق ابن محمد

ج: از این هم دارد کشی البته به عنوان غلو هم دارد اسحاق ابن به اصطلاح یعقوب بصری دارد و این هم محل کلام است، و می گوید و اما ابومحمد یعقوب ابن اسحاق بصری بفرمایید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۳ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۳۱

س: ابویعقوب اسحاق ابن محمد بصری فانه كان غالباً و سرت اليه الى بغداد لاكتب عنه

ج: ببینید دقت کنید

س: و سئلته كتاباً أنسخه فاخرج الى من أحاديث مفضل ابن عمر في التفويض فلم ارغب فيه

ج: تفویض در این جا غلو است یعنی ان الله خلق الخلق و فوض امر الخلق الى الائمة مراد از تفویض این است نه در مقابل جبر، دیدم روایتی را از مفضل آورده من ننوشتیم، و متهم به غلو، می خواهد دقت هایش را دقت بکنید چقدر ظریف راجع به اشخاص محاکمه می کند صحبت می کند

س: و اخرج الى أحاديثهم في

۵۰: ۷: ۱

من الثقات و رأيت مولعاً بالحمامات

ج: حمامات دیدم کفتر باز هم هست حالا مشکل کار ایشان اهل کفتر و کفتر بازی است، حمامات مرعشیه یا عشیه به اصطلاح کبوترهای چه بهش می گویند ایرانی ها یک چیز دیگر بهش می گویند مراعه می گویند چه؟ یک چیزی بهش می گویند بفرمایید

س: و يروي في فضل امساكها احاديث

ج: بعدش هم در فضل نگهداشتن کفتر روایت هم نقل می کرده که پیغمبر گفته چقدر نگهداری کفتر خوب است حالا اضافه بر این که خودش هم کفتر باز بود باز هم احادیثی در نگهداشتن کفتر نقل می کرد

س: قال و هو احفظ من له من لقيت

ج: حفظش خیلی خوب است اما مشککش این است، خیلی عجیب است انصافاً ما این جور کم داریم این قسمت کشی، یکی از قسمت های بسیار لطیف کشی است و سرش هم این است سرش همان عیاشی است پس بنابراین ما احادیثی هم یعنی میراث این دارم میراث شیعه را مثل درختواره برایتان توصیف می کنم و دقت کردید این می رسد به کش و سمرقند این دیگر آخر جایی است که از لحاظ جغرافیای ما حدیث شیعه را داریم و از لحاظ زمانی هم فوقش اگر فرض کنیم کشی مثلاً سه صد و بیست و این ها وفاتش باشد فوقش سه صد و پنجا مثلاً دیگر منقطع است دیگر بعد از این ما نداریم،

س: احادیث مرسل هم ما همچنان بوده

ج: بوده مرسل غیر از، و احادیثش به طور طبیعی به خاطر دور بودن یک، به خاطر این که خودش کشی هم شاید احتمالاً خیلی دقیق النظر نبوده انصافاً مشکلات متنی و سندی دارد یک احتمال هم هست چون متأسفانه این کتب وقتی به بغداد آمده توسط پسر عیاشی است کتاب کشی را نگاه بکنید هم نجاشی هم شیخ حدثنی جعفر ابن محمد ابن مسعود پسر عیاشی ایشان توثیقی ندارد خود پسر عیاشی به نظر شیخ در رجال دارد فاضل و الا توثیق رسمی ندارد پسر احتمالاً این مثلاً واسطه نقل دقیق نبوده نسخه ای که ایشان آورده، به هر حال مطلبی مرحوم نجاشی راجع به کشی که کثیر الاغلاط درست است هم غلط معنوی دارد هم املائی دارد و این احتمالاً دو سه تا نکته بوده، دور بودن از حوزه های علمیه به اصطلاح میراث های که آن جا رسیده خیلی نقی نبوده دست این ها رسیده خیلی نقی نبوده و احتمالاً هم این واسطه که آورده این هم خیلی روشن نیست این هم الآن جزء اجلاء نیست که خیلی روش حساب بکنیم این جعفر، جعفر ابن محمد ابن مسعود هم روشن نیست و عبارت شیخ که می گوید کتاب کثیر المنافع

شیخ می گوید آن می گوید کثیر الاغلاط این می گوید کثیر المنافع، عبارت شیخ هم درست است خیلی در لا به لای عبارات کشی نکات لطیف زیاد است ما چون فقط کشی را به لحاظ افراد خواندیم، خود کلیت کتاب مورد بررسی قرار نگرفته من خود کتاب را هم مطالعه کردم خیلی ظرایف دارد انصافاً، نکات ظریف و نکات جالب توجهی دارد مثلاً کتاب نوادرالحکمه که قسمتش رجال است اصلاً نوادرالحکمه، ما الآن حال رجال نه یک چیز دیگر، احوال و فلان، الآن خیلی از آن را در کتاب کشی داریم،

س: برگردیم به متن

ج: الآن ولش کنید دیگر، خیلی از آن را در کتاب کشی داریم جای دیگر نداریم، یعنی یک لطایفی دارد معلوم می شود در کتاب نوادرالحکمه مطالب زیادی بوده یکش هم بحثش احوال رجالی است عبارت نجاشی می گوید یک قسمتی از کتاب نوادرالحکمه در احوالی، الآن ما استخراج کردیم دیگر در همان بحثی با آقایی، مواردی را که در کتاب نوادرالحکمه بوده و الآن در کتاب کشی موجوده و نسخه ای که به ایشان رسیده آن را هم بررسی کردیم نسخه از نوادرالحکمه در اختیار مرحوم کشی قرار گرفته، به هر حال انصافاً کلام شیخ طوسی هم درست است کثیر المنافع است و انصافاً کلام نجاشی هم درست کثیر الاغلاط است، هردوش درست است هم دارای فوائد بسیار لطیفی است و هم اغلاط فراوانی دارد، این هم راجع به میراث ما، کتاب های عیاشی متأسفانه چیزی درستی ازش به ما نرسیده که ما رو اسانید او کار بکنیم، آنچه که الآن با اسانید به ما رسیده آن چیزی است که در کشی آمده، کشی مقدار زیادش را از ایشان گرفته محمد ابن مسعود، و مرد ملای است انصافاً همین عبارتش را الآن برایتان خواندیم نشان می دهد فوق العاده دقیق النظر است سفر کرده مشایخ را دیده، و لذا ما عرض کردیم یک نکته بسیار مهم،

س: تا کی موجود بوده

ج: بلی آقا

س: معلوم است تا کی آثارش بوده

ج: نه نه معلوم نیست و ما یک نکته ای را هم عرض کردیم این کلمه اصحاب اجماع، اجمعت العصابه، که آقایون بحث کردند احتمالات و این ها عرض کردیم اگر این عبارت مال محمد ابن مسعود باشد، چون یکجا ساکت است، یکجا می گوید قال ابو عمر اگر مال کشی باشد خیلی ارزش ندارد، چون ایشان مشایخ را ندیده اجمعت العصابه بزرگان را ندیده اما اگر مال محمد ابن مسعود باشد ایشان ارزش دارد چون ایشان بزرگان را دیده چون ما آمدیم در بحث اجماع، مرحوم حاج شیخ اسدالله تستری در این کشف الغناء این نکته را باز کرده کسی که ادعا اجماع می کند اصلاً خودش جزء علما هست یا نه؟ اصلاً مشایخ را دیده یا نه؟ کتب فقهی را دیده؟ وقتی می گوید بلا خلاف اجده، فقط دوتا کتاب شرح لمعه را نگاه کرده، مثلاً فرض کن مسالک، این یک حساب است کسی که ده ها کتاب پیشش بوده مراجعه کرده این حسابش فرق می کند اگر اجمعت العصابه که در کتاب کشی آمده مال ابو عمر کشی باشد به نظرم در سه تایی که آورده یکش می گوید قال ابو عمر به نظرم بیاورید، سه تا آورده اجمعت العصابه، سه بار آورده این عبارت را، به نظرم در وسطش یا آخرش می گوید، در یکی دوتاش که نمی گوید می گوید اجمعت، باب تسمیة الفقهاء من اصحاب ابی عبدالله و ابی جعفر و ابی عبدالله این طوری باب، بعد می گوید اجمعت العصابه، فکر می کنم در یکش می گوید قال ابو عمر اگر قائل این کلام خود کشی باشد خیلی ارزش علمی ندارد این نکته فنی اش این است، چرا؟ چون این خود ایشان،

س:

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۳ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۳۱

۶: ۱۳: ۱

ج: اصلاً نه این که نبوده نیامده بزرگان را ندیده ایشان، ایشان الآن نزدیک پنجا و یک نفر از ایشان نقل می کند،

س: نمی توانست شهادت حسی باشد،

ج: پنجا و یک نفر نه، سه چهار نفرش، پنج شش نفرش توثیق شدند معظم مشایخ ایشان مجهول اند، مجهول یعنی ما چون دور بوده اطلاع نداریم یک چندتا مثل حمدویه و این ها هستند مرحوم شیخ این ها را توثیق کرده، که احتمالاً خود کتاب کشی بوده، اصلاً این توثیقات شیخ طوسی هم احتمالاً به خود کشی برگرده، برگرده به خود کتاب، به هر حال ایشان عدد مشایخش زیاد است لیکن شواهدی که ایشان کوفه رفته، بصره رفته، علما را دیده با بزرگان نشسته، این نه، عیاشی چرا؟ الآن خواندیم عبارتش کاملاً واضح است که با دقت بررسی کرده، دقت می فرمایید آن وقت بیاورید سه تا عبارت را باب تسمیة الفقهاء

س: تسمیة الفقهاء من اصحاب ابی عبدالله علیه السلام اختیار معرفة الرجال جلد ۲ صفحه ۶۷۳ اجمعت العصابة

ج: ببینید ندارد قائلش را بعد باز دو مرتبه تسمیة الفقهاء من اصحاب ابی الحسن یک چند صفحه بعدش،

س: این اجمع ای قبلی است

ج: آن من اصحاب ابی جعفر و ابی عبدالله است که زراره و این ها آوردند،

س: تسمیة الفقهاء من اصحاب ابی جعفر ابی عبدالله علیه السلام قال الکشی

ج: این جا دارد قال الکشی در یکش دارد قال الکشی این من خیلی رو متن دقت می کنم مال این است در یکی دیگرش ندارد

آن وقت صفحه ۳۴۵ را اگر بشود بیاورید از همین چاپ آقای مصطفوی، اگر چاپ آقای مصطفوی باشد صفحه ۳۴۵

س: یعنی جلد ۲

ج: عنوان مال واقفیه و این هاست

س: جلد ۲

ج: نمی دانم دو و سه اش، همین مال آقای مصطفوی نمی دانم دو،

س: فقط یک جلد است

س: بلی بلی این چیز دارد بهم بلی درست همان مجلدش کرده،

س: بلی

س: سه صد و؟

ج: چهل و پنج،

س: بحث توسعه تعبیرهای نجاشی بود، گفت یکی پرسیدند فلان چه جور آدمی است؟ گفته بود که از خواص عوام و از اجله

جهال، له الوجه

۲۲: ۱۵: ۱

ج: جهل

س: این چاپی که، معذرت می خواهم این چاپی که الآن من دارم این چاپی، چه مطلبی را

ج: دارد قال محمد ابن مسعود که عبدالله ابن

۳۰: ۱۵: ۱

من جله الفقهاء، جله الفقهاء یا جله من جله الفقهاء جمع جلیل، نه جله،

س: کسی این را مگر به عنوان سخن

ج: عیاشی

س: عیاشی

ج: ننوشتند

س: همه این را کشی

ج: همه را کشی گرفته، لیکن ایشان دارد نقل نمی کند باب تسمیه الفقهاء اجمعت العصابه عنوان نداده که چه کسی؟ در یکش دارد،

س: احتمال این که از عیاشی باشد احتمالش که هست، از آن دارد نقل می کند بدون واسطه دارد می گوید از این

ج: نه می خواهم سر این احتمال را بگویم برایتان بخوانید قال محمد ابن مسعود

س: چون علما خیلی رو این حرف کشی اصلاً به عنوان حرف کشی بحث کردند،

ج: بلی می دانم خبر دارم، لیکن من می خواهم نکته دیگر را بگویم که محمد ابن، در آن چاپ مرحوم آقای مصطفوی ۳۴۵

س: برای این عبدالله ابن بکیر، قال محمد ابن مسعود

ج: ببینید عبارت

س: عبدالله ابن بکیر و جماعة من الفتحیه هم فقهاء اصحابنا

ج: ببینید تعبیرش شبیه اجمعت العصابه است این لذا من احتمال دادم آن اجمعت العصابه مال محمد ابن مسعود باشد دقت کردید نکته اش را این تعبیر را بخوانید قال محمد ابن مسعود، عبدالله ابن بکیر، بخوانید

س: جلد ۲ صفحه ۶۳۵ به این چاپ آقای رجایی قال محمد ابن مسعود عبدالله ابن بکیر و جماعة من الفتحیه هم فقهاء اصحابنا منهم ابن بکیر، ابن فضال اسمها را می برد بعد می گوید و عدّ عدّه من اجله العلماء،

ج: من اجله العلماء این احتمال دارد که این تعبیر را هم او به کار برده، این تعبیر راجع به اصطلاح تعبیر البته احتمال دارد این عدّ عدّه شیخ طوسی حذف کرده باشد، احتمال دارد خود کشی ناقص نقل کرده،

س: این مؤید هم دارد که با توجه به این که نبوده در مرکز کشی اصلاً این که

ج: این عدّ عدّه احتمال دارد کلام شیخ طوسی باشد حالا این را از کجا می گوئیم عبارت نجاشی را بیاورید

س: یک عبارت دیگر هم شبیه این که عبارت فتحی دارد که فی محمد ابن الولید الخزاز و معاویه ابن حکیم اینها را اسم برده گفته قال ابو عمر هواء کلهم فتحیه و هم من اجله العلماء و الفقهاء

ج: این را من ندیده بودم این را تازه دیدم، ببینید در نجاشی بیاورید ذکره الکشی فی شیوخ الواقفیه فی شیوخ الواقفیه یا واقفیه معلوم می شود یک فصلی در کتاب کشی بوده به عنوان شیوخ واقفیه الآن در این کتاب نیست و لذا ما احتمال دادیم مقدار زیادی که شیخ طوسی واقفی می گوید و نجاشی نمی گوید منشأش این جاست این را هم نکته اش را بگویم،

س: پس چطور شده یعنی نقل

ج: چون نجاشی اعتماد به کشی نمی کرده شیخ طوسی می کرده این فرق این دوتا باهم است همین داود ابن حسین که الآن اسم بردم نجاشی نمی گوید واقفی، شیخ می گوید واقفی، یک عبارتی نجاشی به یک مناسبتی دارد، آورده ابو عمر الکشی آورده الکشی فی شیوخ الواقفیه معلوم می شود یک فصل الآن در این کتاب نیست، احتمالاً این فصل همین است که عدّ عدّه عدهای را برده شیخ حذف کرده باشد، دقت می کنید این عدّ کلام شیخ طوسی باشد چون تلخیص کرده کتاب را چون ما الآن دنبال این بودیم که چرا عدهای از جهات مثلاً شیخ طوسی آن ها را گفته واقفی، نجاشی اصلاً هیچی نگفته، گفته ثقه اصلاً که این منشأ شد که مرحوم شفتی هم متحیر بوده که این ثقه نجاشی یعنی امامی است واقفی نیست که الآن خواندیم دیگر، عرض کردیم نکته اش این شد حل این معمی را هم ما این جوری ما حل این معمی را انجام دادیم که این مطلب در کتاب کشی یک بابی بوده در شیوخ واقفیه، به شهادت نجاشی، بعد کلام این شیوخ واقفیه را هم محمد ابن مسعود آورده بعد شیخ به نظرم این جا را حذف کرده نوشته و عدّ عدّه، عدّ عدّه قائل این کشی نباشد قائل شیخ باشد، شیخ آن ها را حذف کرده آن وقت بعد در کتابش آن ها را آورده مثلاً داود ابن حسین هم آن جا بوده آوردید عبارتی؟ فی شیوخ الواقفیه،

س: این دارد که در ترجمه احمد ابن حسین ابن اسماعیل دارد که قال ابو عمر و الکشی قال واقفاً

ج: نه دیگر و الکشی ندارد ابو عمر الکشی

س: نه این اشتباه چاپ شده اینی که الآن هست،

ج: بلی دوتا واو است

س: واو عمرو بوده

س: ولی بعد

ج: قال ابو عمر چه آقا؟

س: ابو عمر کشی کان واقفاً

ج: نه نه غیر از آن، یک شیوخ الواقفیه دارد ذکره الکشی یا ابو عمر فی شیوخ الواقفیه، کلمه شیوخ دارد شیوخ الواقفیه یا واقفیه، آخر این کلمه شیوخ را بیاورید با اضافات بعدش معلوم می شود که از این عبارت معلوم می شود که اصلاً یک فصلی در کتاب کشی راجع به شیوخ واقفیه بوده، الآن

س: حسین ابن ابی سعید هاشم ابن الحیان المکاری و کان ثقه فی حدیث

ج: ابوسعید مکاری

س: ذکره ابو عمرو الکشی فی

ج: ابوسعید مکاری؟

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۱۳ - ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۶

جلسه: ۳۱

س: ابوسعید بلی

ج: کان واقعاً این دارد که اهانت به حضرت رضا کرد،

س: ذکره ابوعمرو الکشی فی جمله الواقفه و ذکر فیه ذموماً

ج: فی جمله الواقفه، این جمله الواقفه الآن به ما نرسیده

س: اصل واقفه بلی

ج: یاد می آید درس آقای خویی بود نمی دانم چند سال پیش، چهل و پنج شش سالی قبل، شاید هم بیشتر یک روایتی مال همین ابوسعید مکاری، بعد فرمود الذی کان مکاریاً حقاً مکاری در پیش عرب یعنی مچاری می گویند یعنی به اصطلاح چاروا دارد، می گفت واقعاً چاروا دار بود چون اهانت به حضرت رضا دارد، آقای خویی در درس یاد می آید می فرمودند کان واقعاً مکاریاً به اصطلاح عراقی ها مچاری، واقعاً آدم چاروا داری بود و ذکره فیه ذموماً دارد کشی، غرضم اینی که یاد می آید

۱: ۲۲: ۰

واقعاً هم مکاری بود، چاروادار بود، علی ای حال این معلوم می شود که یک فصل کشی در شیوخ واقفه بوده احتمالاً هم همین جا باشد که قال محمد ابن مسعود که و عدّ عدّه منهم،

س: ثقه فی الحدیث پس به جای این که بگویم ثقه معنایش عدل امامی باشد

ج: چه آقا؟

س: می گویم تصریح داشت ثقه فی الحدیث

س:

۱: ۲۲: ۲۷

ج: نه اگر چون قرینه آورده و الا نه ایشان هم همان ابوسعید مکاری شاید ایشان می خواهد بگوید برگشته یا بخوان عبارت ابوسعید را البته واقعاً هم که به ذهن ما چون دارد عبارتی که به حضرت رضا گفت خیلی اهانت کرد به حضرت،

س: کان هو و ابوه وجهین فی الواقفه و کان حسین ثقه فی حدیثه ذکره ابوعمرو الکشی فی جمله الواقفه فذكر فیه ذموماً و لیس

هذا

ج: البته این جا یک اصطلاحی دارند که ثقه مطلق، با قید است، این جا با قید است ثقه فی حدیثه، یعنی حدیثش را دروغ نمی گوید نگفت ثقه مطلق یعنی امامی، روشن شد مثل ضعیف، و ضعیف فی الحدیث، ضعیف فی الحدیث تضعیف نیست تضعیف مطلق تضعیف است در حدیثش ثقه است آن وقت چون کلمه فی الحدیث را آورده قرینه می شود که مراد فقط نقل است متحرز عن الکذب است حدیثی را که نقل می کند درست است آن وقت این ثقه فی حدیثه با آن ثقه توثیق فهرستی هم می سازد یعنی آنچه که نقل کرده قشنگ است درست است صحیح است قابل اعتماد است چه حدیث شفاهی نقل کرده چه از کتب نقل کرده باشد قابل اعتماد است، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.